

بازجستی در ادله‌ی حق تقدم در اموال مدیون^۱

فرزانه احمدی^۲

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، رشته‌ی فقه و حقوق، تهران، ایران.

علیرضا امینی^۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فقه و حقوق، تهران، ایران.

چکیده

اگر حاکم، مدیون را از تصرف در اموالش محجور کند و حکم تفلیس او را صادر نماید، طلبکاران نسبت به اعیان اموال او حق پیدا می‌کنند و می‌توانند طلب خود را از آن استیفا کنند. نکته‌ی اساسی آن است که آیا تمام طلبکاران در این حق مساوی هستند و میان آن‌ها و مطالباتشان اولویتی وجود دارد یا خیر؟ با واکاوی در متون فقهی، مواردی احصا می‌شود که براساس آن برخی از دین و طلبکاران به برخی دیگر ترجیح داده شده و از حق تقدم برخوردارند. حق تقدم در وصول طلب بر مبنای ملاکاتی است که در فقه اسلامی مطرح گردیده است: اقواییت حق، اسبقیت حق، تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض، تقدم حق ناشی از اراده بر حق غیر ارادی، روزانه بودن طلب. با مبنا قرار دادن اصل تساوی حقوق طلبکاران و عدالت و انصاف در کنار سایر موارد مطرح شده در فقه، ادله‌ی حق تقدم برخی طلبکاران نسبت به سایر طلبکاران مورد بررسی قرار گرفته و ضمن انتقاد نسبت به حق تقدم در بعضی موارد، برخی دیگر نیز رد شده است.

واژگان کلیدی: حجر، افلاس، ورشکستگی، مفلس، مدیون، حق تقدم.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۵/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰.

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ahmadif1982@gmail.com.

۳. پست الکترونیک: alirezaamini1@gmail.com.

مقدمه

هنگامی که اموال بدهکار برای پرداخت دیون حال او وافی نباشد و حاکم بنا به درخواست طلبکاران حکم حجر وی را صادر کند، مدیون به منظور حفظ حقوق طلبکاران، از تصرف در اموال اعم از تصرفات معوض مانند: بیع و اجاره و غیر معوض مانند: وقف و هبه منع می‌شود. زیرا حقوق طلبکاران به اعیان اموال او تعلق می‌گیرد و مانع تصرف وی در آن‌ها خواهد بود. اصل اولیه اقتضا می‌کند که هر یک از طلبکاران نسبت به اموال او از حقوق مساوی برخوردار باشند، اما این اصل مطلق نبوده و استثنائاتی بر آن وارد است؛ زیرا در برخی حقوق، ملاک-هایی وجود دارد که موجب می‌شود، برخی از طلبکاران در وصول طلب بر دیگران رجحان داده شوند. بدیهی است که رجحان برخی از طلبکاران بر برخی دیگر، چالش‌های فراوانی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا همه‌ی آنان درصدد وصول طلب خود از اموال مدیون، به هر نحوی می‌باشند. ضرورت بحث از این موضوع در جامعه‌ی کنونی به‌ویژه در مورد ورشکستگی و پی-آمدهای اجتماعی و حقوقی آن، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این نوشتار، مبانی فقهی ملاکات حق تقدم و ادله‌ی اثبات آن و مرتبه‌ی هر کدام در مقام تعارض را مورد بررسی قرار می‌دهد. مصادیق و موارد حق تقدم و مبانی فقهی آن معرفی می‌شود و ملاک حق تقدم در هریک از موارد روشن خواهد شد.

مهم‌ترین هدف تبیین علمی ادله‌ی حق تقدم بر مبنای اصول و قواعد مسلم فقهی است که با توجه به مبنای عدم تبعیض نسبت به حقوق طلبکاران، برخی از ادله‌ی ارائه شده در باب تقدم حقوق برخی از طلبکاران، مورد نقد قرار خواهد گرفت.

۱- حق تقدم صاحبان دین حال بر دین مؤجل

بعد از صدور حکم حجر، اموال مفلس به همه‌ی طلبکاران تعلق می‌گیرد، آیا طلبکارانی که دین آن‌ها حال و نقدی است، بر طلبکارانی که دین آن‌ها مدت‌دار است، مقدم می‌شوند؛ یا این که همه‌ی آن‌ها با هم از این جهت برابرند و حق تقدمی در این خصوص مطرح نمی‌شود؟ مشهور فقها بر این نظرند که در تقسیم اموال مفلس، حاکم ثمن اموال مفلس را بین صاحبان دیون حال تقسیم می‌نماید. این فتوا پس از اجماع، مستند به استصحاب بقای مدت دین است. بنابراین تنها حق دیون حال است که به اموال مفلس تعلق می‌گیرد و دیون مؤجل، حق مطالبه در حال برای آن‌ها وجود ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، صص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۶۱؛

نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۵۰). اگر قبل از تقسیم اموال، دین طلبکار حال شود، وی با سایر طلبکاران در این اموال شریک است. اما اگر مقداری از اموال تقسیم شده و در این حین، بدهی حال گردد؛ طلبکار در مابقی اموال شریک می‌گردد و مشارکت این طلبکار به این علت است که دین وی سابق بر حجر بوده و اجل و مهلت تعیین شده، مانع از گرفتن طلبش شده است و اگر مانع برطرف گردید، مقتضی عمل خود را انجام می‌دهد. در این میان تنها ابن‌جنید (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴) و فقهای مالکیه، مخالف قول مشهور فقها می‌باشند و بر این باورند که دیون مدت‌دار به واسطه‌ی محجور شدن مدیون مفلس، مبدل به دیون حال و نقدی می‌گردد (الزحیلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷۹). قیاس این حکم به مردن مدیون، دلیل اقامه شده بر این مسأله است.

برخی از فقها، ادعای ابن‌جنید را مبتنی بر قیاس دانسته‌اند که در شرع مقدس باطل است؛ علاوه بر این که این قیاس، مع الفارق است. زیرا در مسأله‌ی فوت مدیون، در صورتی که ورثه از تصرف کردن ممنوع باشند، تا زمانی که وقت دین آن‌ها برسد، ورثه ضرر می‌کنند و در صورتی که ورثه، ممنوع از تصرف نشوند، طلبکاران ضرر می‌کنند. ولی در مسأله‌ی بدهکار مفلس، چنین نیست؛ زیرا ذمه‌ی او باقی است و دیونی باقی‌مانده به تدریج در باقی‌مانده‌ی عمرش ادا می‌نماید (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، صص ۲۴ و ۲۵).

با توجه به این که تمامی آن‌ها طلبکاراند (حال یا مؤجل) و عدم استحقاق مال قبل از اجل، اصل استحقاق که موجب و سبب تقسیم اموال شده است را از بین نمی‌برد و با در نظر گرفتن این که، اصل اولیه‌ی تساوی حقوق طلبکاران می‌باشد و عدالت و انصاف نیز اقتضا می‌کند که تا حد ممکن بین طلبکاران تبعیضی برقرار نشود، لذا نمی‌توان برای طلبکارانی که طلب آن‌ها حال است و به صرف این که زمان طلب آن‌ها رسیده است، حق تقدمی قائل شد. اگر گفته شود که اجل و زمان حقی برای مدیون است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، می‌توان با منظور کردن تخفیفات لازم، حق مدیون را نیز محفوظ داشت.

۲- حق تقدم بایع به عین مبیع

بنا بر نظر مشهور، اگر در بین اموال مفلس، عینی باشد که آن را خریده و ثمن آن در ذمه‌اش باشد، بایع مخیر است بین این که معامله را فسخ کند و عین مالش را تحویل بگیرد یا با طلبکاران شریک شود و پولی را که طلب دارد، منضم به طلب دیگران نماید و تفاوتی نیست که آن عین، تنها دارایی مدیون بوده یا اموال دیگری هم داشته باشد؛ به دلیل این که مفلس عوض عین را به طلبکار تسلیم نکرده است، پس او حق دارد برای دفع ضرر به معوض رجوع

کرده و آن را پس بگیرد (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۵). این حق که از آن به خیار تفلیس هم تعبیر شده است (همان) برای صاحب آن به طور مطلق ثابت است، خواه اموال مفلس، وافی و خواه کمتر از دیون طلبکاران باشد؛ در هر دو صورت اگر مالک عین اراده نماید، می‌تواند عین را به خود اختصاص دهد. قانون مدنی نیز به تبعیت از نظر مشهور فقها در ماده‌ی ۳۸۰م مقرر می‌دارد: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد...».

۲-۱- شرایط حق تقدم بایع

صرف وجود عین در میان اموال مفلس، کافی نیست که صاحب عین بتواند از این حق برخوردار شود، بلکه مشهور فقها نیز شروطی را ابراز کرده‌اند که در صورت وجود آن شروط صاحب عین مخیر خواهد بود، عین را تصاحب نماید و یا به قدر ارزش آن با طلبکاران شریک شود:

الف- معاوضه‌ای که سبب شده شخص (مالک عین) نسبت به عین حق پیدا کند، بایستی قبل از حجر صورت گرفته باشد. برخی از فقها معتقدند برای مالک، حق تصاحب متاعی که قبل از حجر به مفلس منتقل کرده و عوض آن را نگرفته ثابت است و می‌تواند قبل از سایر طلبکاران آن را تصاحب کند (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵).

ب- این حق برای صاحب عین زمانی پدید می‌آید که سررسید طلب فرا رسیده باشد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰). زیرا اگر دین نسبت به عین، حال نباشد، استحقاق مطالبه وجود ندارد.

ج- برای رجوع بایع به عین لازم است، عین تغییر فاحشی نکرده باشد (عدم تغییر عین). بنابراین اگر عین به واسطه‌ی فعل مفلس یا به واسطه‌ی اسباب و عوامل قهریه تغییر کرده باشد یا از بین رفته باشد، بایع حق رجوع نخواهد داشت (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳).

۲-۲- دیدگاه فقها

۲-۲-۱- ادله‌ی قائلین به حق تقدم بایع

مستند فقیهان، روایاتی است که در این خصوص وارد شده است:

الف- حدیث نبوی مروی در کتب فروع اصحاب که فرموده‌اند: «وقتی فردی مفلس شود و شخصی متاعش را در اموال او بیابد، در تصاحب آن از دیگران سزاوارتر است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۳۰).

ب- صحیح‌هی عمر بن زید از حضرت علی(ع) که فردی از امیرالمؤمنین(ع) در مورد شخصی که دیون بر او غلبه نموده و عین متاع شخص دیگری در نزدش یافت شده است، سؤال کرد. حضرت فرمودند: «طلبکاران با صاحب عین، در آن مشارکت نمی‌نمایند» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۱۴).

ج- مرسله‌ی جمیل از امام صادق(ع): این روایت در مورد شخصی است که متاعی را به شخص دیگری فروخته باشد و مشتری متاع را گرفته و بهایش را نپرداخته و سپس بمیرد و متاع عیناً در جمع اموال مشتری متوفی موجود باشد؛ حضرت فرمودند: «متاع به صاحبش بازگردانده می‌شود و طلبکاران حق ندارند با صاحب متاع در آن مشارکت نمایند» (همان، ص ۴۱۴).

از ظاهر روایات برمی‌آید که حق اختصاص برای صاحب عین به‌طور مطلق ثابت است، بدون این‌که میان وفای اموال به دیون یا عدم آن تفاوتی باشد. این امر باعث شده است که صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۹۵).

۲-۲-۲- ادله‌ی مخالفین حق تقدم بایع

برخی از فقها برخلاف دیدگاه مشهور، حق اختصاص بایع به عین مبیع را نپذیرفته و به دلایلی استناد جسته‌اند:

الف- دین بایع و غیر او به ذمه‌ی مدیون است؛ یعنی دین سایر طلبکاران بر عهده‌ی مدیون می‌باشد و دینی که از جانب بایع بر او آمده نیز بر ذمه‌ی اوست و باید خود را بری کند. از این جهت هیچ فرقی بین او و سایر طلبکاران نمی‌باشد، زیرا دلیلی بر اختصاص وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۸).

ب- مال نیز به مشتری انتقال یافته است و به مالک برنمی‌گردد، مگر با یک وجه شرعی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۴). از آن‌جا که عقد بیع یک عقد تملیکی است و به محض منعقد شدن آن، ملکیت عوضین به متبایعین منتقل می‌شود، لذا با توجه به این مطلب بدون دلیل موجه، نمی‌توان به فسخ معامله و عودت ملکیت از مشتری به بایع حکم نمود.

البته شیخ در کتاب مبسوط، دیدگاهی را مطابق احتیاط می‌داند که بنابر آن معتقد است: صاحب عین با طلبکاران به‌طور مساوی سهیم می‌شود؛ به این صورت که اگر در اموال ورشکسته - منهای عین - توانایی وفای بدهی طلبکاران باشد، صاحب عین نسبت به مالش حق تقدم خواهد داشت. اگر به جز عین چیزی برای پرداخت دیون نباشد، صاحب عین با طلبکاران شریک می‌شود و این حکم در مورد مفلّس میت نیز صادق است و این تفصیل با احتیاط سازگارتر است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۰). منظور شیخ از احتیاط، احتیاط در حفظ حقوق طلبکاران است. شیخ برای اثبات این مطلب به روایت صحیح ابی‌ولاد استناد می‌کند از امام صادق(ع) درباره‌ی شخصی که متاعی را به دیگری فروخته و سپس مشتری قبل از آن که ثمن را بپردازد از دنیا رفت و بایع مبیع را در اموال مشتری متوفی یافت. سؤال شد آیا بایع حق دارد آن را تصاحب نماید در صورتی که آن را بیابد؟ امام(ع) فرمودند: «اگر به عهده‌ی متوفی دینی بود و به میزان آن مالی باقی گذارده که بدون متاع برای پرداخت دین کافی است، اگر بایع آن را محققاً بیابد، آن را تصاحب می‌نماید؛ زیرا آن مال برای او حلال است و اگر برای پرداخت دینش چیزی جز متاع ندارد، پس صاحب متاع مثل یکی از طلبکاران دیگر خواهد بود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۱۵).

برخی از حقوق‌دانان نیز در جهت حفظ حقوق طلبکاران دعوی استرداد به مالک شی را اجازه می‌دهند که با اثبات مالکیت، آن را باز پس‌گیرند. اما بستانکاران عادی نمی‌توانند راضی به انجام این امر خلاف قاعده‌ی تساوی باشند؛ زیرا استرداد کننده به عوض شرکت در هیئت غرمایی و دریافت حصه موفق می‌شود که تمام اموال مورد ادعا را قبل از تقسیم غرمایی از دارایی ورشکسته خارج نماید و این امر موجب می‌شود که کم‌تر چیزی به عنوان دارایی ورشکسته باقی بماند. در نتیجه هیئت بستانکاران، وثیقه‌ی عمومی دریافت مطالبات خود را از دست می‌دهند. پس به نوعی پذیرش خیار تفلیس در ورشکستگی، خلاف قاعده‌ی تساوی حقوق طلبکاران است (صقری، ۱۳۷۶ش، صص ۲۵۶ و ۲۵۸).

در اروپا و به‌ویژه آلمان، چنین معمول است که فروشنده‌گانی که به‌تجار به‌صورت غیرنقد کالا می‌فروشند در قرارداد، شرط می‌گذارند که به‌موجب آن می‌توانند حق مالکیت خود را تا پرداخت کامل بهای کالا از طرف خریدار، حفظ کنند. این شرط که به «شرط حفظ مالکیت» موسوم است به فروشنده امکان می‌دهد در صورت ورشکستگی خریدار، مال‌التجاره را استرداد کند (اسکینی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۲). برخی حقوق‌دانان در خصوص شرط حفظ مالکیت، معتقدند هرچند این شرط با توجه به ماده‌ی ۱۰ ق.م.معتبر است، اما استفاده از آن

برای آن که طلبکاران بر دیگری ترجیح داده شوند، مخالف اصل تساوی میان طلبکاران است (همان، ص ۲۰۳).

یکی از ویژگی‌های عقد بیع، تملیکی بودن آن است؛ یعنی به محض انعقاد آن، ملکیت عوضین به متعاملین منتقل می‌شود، حتی اگر قبض و اقباضی صورت نگرفته باشد؛ هم-چنان‌که بند ۱، ماده‌ی ۳۶۲ ق.م مقرر داشته است: «به مجرد وقوع عقد بیع، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود». لذا در این صورت، مشکل می‌توان قائل به حق فسخ و رجوع بایع به عین مال، مقدم بر سایر طلبکاران شد. زیرا این امر با تملیکی بودن عقد بیع سازگاری ندارد؛ یعنی با در نظر گرفتن چنین حقی برای بایع، لازم می‌آید مبیعی را که به-طور قطع به مشتری منتقل شده است، پس بگیرد؛ حال آن‌که بایع جز مطالبه‌ی ثمن حقی بر مشتری نداشته است و از آن‌جا که مشتری به واسطه‌ی افلاس و صدور حکم حجر از پرداختن ثمن معامله متعذر شده است، دین بایع نیز به ذمه‌ی مدیون (مشتری) تعلق گرفته است. بنابراین از این جهت وی با سایر طلبکاران تفاوتی ندارد و ترجیح بایع بر سایر طلبکاران به نظر منصفانه نمی‌رسد. از طرف دیگر، چنان‌چه اموال مفلس منحصر در عین باشد و آن هم ارزش قابل اعتنائی داشته باشد این با عدالت و انصاف سازگار نیست که به یک طلبکار اختصاص داده شود و برای دیگر طلبکاران هیچ حقی در نظر گرفته نشود.

۳-۲- تقدم حق شفیع بر بایع نسبت به عین مبیع

از بحث‌های مترتب بر مسأله‌ی پیشین، تراحم حق شریک و بایع، نسبت به عین مبیع می-باشد. البته بر مبنای رد حق بایع، چنین فرعی قابل طرح نیست.

اگر دو فرد در زمینی با هم شریک باشند و یکی از آن دو سهم خود را از زمین بفروشد، سپس مشتری مفلس شود، در این‌جا دو حق با هم تعارض می‌کنند؛ یکی حق شفعه که به موجب عقد بیع برای شفیع حاصل شده است و دیگری حق فسخ و رجوع به عین که به واسطه‌ی افلاس مشتری برای بایع به وجود آمده است. مشهور فقها بر این نظرند که حق شفیع بر بایع مقدم می‌شود و بایع در ثمن مانند سایر طلبکاران می‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۵). مشهور فقها برای تقدم حق شفیع به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

الف- اسبقیت حق: حق شفیع قبل از حق بایع به عین تعلق گرفته است.

ب- اقوائیت حق: حق شفیع اقوی است. زیرا شفیع، مبیع را از مشتری و از کسی که مبیع به او منتقل شده می‌گیرد، اگرچه متعدد باشد و جمیع عقود لاحق بر بیع را باطل می‌کند.

ج- تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض: شفیع استحقاق عین را با بیع دارد در حالی که حق بایع به واسطه‌ی حجر به عین تعلق می‌گیرد و حق او متأخر از بیع است؛ یعنی که سبب حق شفعه بیع است که قائم به اراده‌ی بایع و مشتری است بر خلاف بایع که حق او به عین مال، بالعرض و به واسطه‌ی حجر یا تفلیس است.

ثمن حاصل از شفعه نیز اختصاص به بایع ندارد؛ به دلیل این‌که ثمن حاصله مالی است برای مشتری، پس بایع در آن مانند دیگر طلبکارها می‌باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۰۸). حتی برخی از فقها مبیعی که نسبت به آن حق شفعه قرار گرفته است را به منزله‌ی تلف شده‌ای می‌دانند که برای مالک آن رجوعی نمی‌ماند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷).

۱-۳-۲- ادله‌ی مخالفین حق تقدم شفیع

برخی از فقها حق بایع بر شفیع را مقدم دانسته‌اند؛ به دلیل عموم خبر (اختصاص بایع به عین مالش) و نیز به دلیل این‌که شفعه، برای رفع ضرر ناشی از شرکت وضع شده است، حال آن‌که این‌جا ضرری متوجه شفیع نیست. زیرا اگر بایع به سهم خود رجوع کند، امر به حالت قبل از بیع باز می‌گردد. دیگر آن‌که شفیع نسبت به عین و بایع نسبت به ثمن بر دیگر طلبکاران مقدم می‌شوند، زیرا ثمن عوض مالش است و فروشنده زمانی مقدم بر سایر طلبکارها حق رجوع به عین مالش را دارد که مانعی بر آن عارض نشود، حال که مانعی بر آن عارض شده است، پس حق رجوع به بدل آن را دارد. در این صورت بین دو حق، یعنی (حق شفیع و حق فروشنده) جمع شده است. این نظر را شیخ در مبسوط و علامه در تذکره بیان کرده‌اند (شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۰۷).

۳- حق تقدم مرتهن بر عین مرهونه

اگر ورشکسته بعضی از اموالش را در نزد برخی طلبکارانش به رهن گذاشته باشد؛ آیا مرتهن با سایر طلبکاران شریک می‌شود و باید به نسبت طلب به او چیزی داد یا این‌که عین

مرهون مختص به مرتهن می‌باشد و هیچ‌یک از طلبکاران با او در آن مال شریک نخواهند شد؟ دو قول در این زمینه وجود دارد:

الف- قول مشهور در میان فقیهان این است که اگر راهن مفلس باشد یا بمیرد و بدهکار باشد، مرتهن بر سایر طلبکاران در دریافت طلب خود، مقدم است و می‌تواند حق خود را از عین مرهونه استیفا کند. بدین نحو که حق دارد در صورت داشتن وکالت، عین را بفروشد یا در صورت عدم وکالت، مرتهن را به فروش آن وادار کند و طلب خود را از آن وصول کند و در صورتی که جزیی اضافه آید مقدار اضافه، به نسبت میان سایر طلبکاران تقسیم خواهد شد. در فرضی که درآمد حاصل از فروش عین مرهون، وافی به طلب مرتهن نباشد در باقی-مانده‌ی طلب با سایر طلبکاران در اموال دیگر مفلس یا میت شریک خواهد شد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۴۶؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۳۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۵).

۳-۱- ادله‌ی فقها در تقدم مرتهن

مشهور فقها در تقدم مرتهن به دلایلی تمسک جسته‌اند:

الف- اقوائت حق: حق مرتهن به عین و ذمه‌ی راهن با هم تعلق گرفته است، اما سایر طلبکاران حقتشان به ذمه‌ی راهن و نه عین تعلق گرفته است (الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۴۳۱۳ و ۴۳۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۴). به واسطه‌ی عقد رهن، مرتهن بر عین معینی از اموال مدیون حق پیدا می‌کند که این حق برای او مانع تصرف مدیون و دیگران خواهد شد. بنابراین محل وصول طلب وی برای همیشه محفوظ خواهد ماند.

ب- اسبقیت حق: حق مرتهن قبل از سایر طلبکاران به عین مرهونه تعلق گرفته است؛ بنابراین هیچ کس با او شریک نمی‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۰).

ج- تقدم مرتهن بر سایر غرماء از خصایص و فواید عقد رهن: غرض از انعقاد عقد رهن، اختصاص دادن مرتهن در استیفا، مقدم بر سایر طلبکاران می‌باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۲۹؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۳۱۲).

۲-۲- ادله‌ی فقها در تساوی حق مرتهن

قول غیرمشهوری نیز قایل به تساوی حق مرتهن می‌باشند. در رابطه با راهن میت دیدگاهی وجود دارد که قائل به تساوی طلبکاران در دین است. دلایل بر این قول اقامه شده است:

الف- این نظر بر مبنای دو روایتی است که در این زمینه وارد شده است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۲۹)

عبدالله بن حکم می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی مفلس شده و به گروهی بدهکار است در حالی که نزد برخی رهنی دارد و نزد بعضی دیگر وجود ندارد، می‌میرد؛ در حالی که اموالش وافی به دیونش نیست. امام (ع) فرمودند: «موجودیش اعم از آن چه که رهن است و غیر آن، میان طلبکارانش به نسبت طلبشان تقسیم می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۰۵).

ب- سلیمان بن حفص مروزی می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: «شخصی از دنیا رفته و مالی باقی نگذاشته به جز رهنی که در ید بعضی طلبکاران است و ارزش آن کم‌تر از بدهی است که آن شخص دارد، آیا او می‌تواند بابت طلب خویش آن رهن را بگیرد یا دیگر طلبکاران در آن با او شریک هستند». امام (ع) در پاسخ فرمودند: «تمام طلبکاران در آن مال یکسان می‌باشند و به نسبت طلبی که دارند شریک هستند» (همان).

آن چه از این روایات برداشت می‌شود، این است که حق مرتهن مانند سایر حقوق طلبکاران است و مرتهن بر آن‌ها در برداشت طلب خود از عین مرهون مقدم نخواهد شد. اما مشهور فقها از این روایات اعراض کرده و آن را مهمل گذاشته‌اند. زیرا سند آن‌ها ضعیف و متن آن قابل تأویل است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۱). مضافاً بر این که به علت عدم توثیق راوی و معارضه‌ی حدیث مذکور با عمل جمهور اصحاب، قابلیت استناد ندارد و باید این روایات را به رهن بعد از فلس حمل نمود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۷۴). برخی هم آن را مخالف فواید عقد رهن می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۲۹).

قانون مدنی نیز به تبعیت از قول مشهور فقها در ماده‌ی ۷۸۰ ق.م.مقر می‌دارد: «برای استیفای طلب خود از قیمت رهن، مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت». زیرا حق عینی که مرتهن در مال مرهون دارد، ایجاب این امر را می‌نماید و طلبکاران دیگر، نمی‌توانند تجاوز به حق او نمایند و حتی در صورت ورشکستگی و افلاس راهن، مرتهن از طلبکاران ممتاز شناخته می‌شود» (امامی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۳۶۸).

با توجه به این که فلسفه‌ی صدور حکم تفلیس، حمایت از حقوق طلبکاران و جهت جلوگیری از ورود ضرر به آن‌ها است، پس تقدم هر طلبکار بر طلبکار دیگر، یعنی ورود ضرر

به ایشان؛ یعنی نقض غرض شارع و قانون‌گذار. این تعارض و نقض غرض در فرضی که تمام اموال ورشکسته منحصر در عین باشد یا این‌که عمده‌ی اموال وی همان عینی باشد که در وثیقه‌ی مرتهن است به‌سادگی پذیرفته شده است که تمام اموال بدهکار را مرتهن بردارد؛ زیرا نسبت به بقیه حق تقدم دارد. این حکم با فلسفه‌ی تشریح حکم تفلیس، آشکارا ناسازگار است.

نکته دیگر آن‌که در چنین وضعیتی بر صدور حکم تفلیس اثری بار نمی‌شود؛ بنابراین فلسفه‌ی رهن نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی تبعیض و بی‌عدالتی در بین طلبکاران باشد.

۳-۳- تزامن حق تقدم مرتهن با حق بايع

بر مبنای کسانی که برای بايع نسبت به عین مبيع حق تقدم قائل شوند، این فرض امکان دارد. اگر مشتری پس از خریدن عین، آن را نزد دیگری به رهن بگذارد و بعد ورشکسته شود یا فوت کند، در این‌جا دو حق تعارض می‌کنند: یکی حق عینی مرتهن و دیگری حق اختصاص بايع به عین مبيع.

مشهور فقها در جایی که مدیون مفلس شود یا فوت کند با استناد به روایات فرمودند: «من وجد عین ماله فهو أحق بها»؛ یعنی آن کس که عین مالش را در اموال ورشکسته یا میت بیابد، نسبت به اخذ آن مال بر دیگران سزاوارتر است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵). بنابراین اگر کسی مالش را فروخته باشد و مشتری پیش از آن که ثمن را به بايع برگرداند ورشکسته شود یا بمیرد و عین مال در اموال مشتری موجود باشد، صرف‌نظر از اختلاف نظرهایی که در جزئیات این مسأله وجود داشت، فی‌الجمله می‌توانست آن مال را مقدم بر سایرین بردارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۹۶). ابن‌جنید این مسأله را چنین مطرح کرده که اگر مشتری چیزی را که خریده به رهن بگذارد، سپس ورشکسته شود، اگر بايع ثمن را اخذ نکرده باشد و در آن زیادی نیز حاصل نشده باشد، فروشنده نسبت به آن مال بر مرتهن مقدم است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۵۳).

از جهت قوانین موضوعه نیز صاحب عین مانند سایر بستانکاران عادی است و بردارنده‌ی رهن مقدم نیست. در تأیید این مطلب حکم شماره‌ی ۱۸۸۲ - ۱۳۲۱/۳/۱ شعبه‌ی چهارم دیوان عالی کشور قابل توجه است که در آن با استناد به مواد ۷۸۰ و ۸۶۹ و ۸۷۰ ق.م.آمه است: «مرتهن در استیفای طلب خود از قیمت رهن بر هر طلبکاری رجحان دارد و حتی نسبت به عین مرهونه نیز بر سایر دیان مقدم است...» (نیک فر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۵۸).

اگر مشتری بعد از خریدن عین و پیش از تفلیس و موت آن را به رهن گذاشته باشد، می‌توان حکم کرد که مرتهن مقدم شود؛ به دلیل این که حق مرتهن پیش‌تر از حق بایع به عین تعلق گرفته است، بنابراین حق او اقوی است و مقدم خواهد شد. اما اگر مشتری بعد از تفلیس، عین را به رهن گذاشته باشد؛ با توجه به این مطلب که با رهن گذاشتن مال، هر چند از ملک او خارج نشده است، اما حق دیگری به آن تعلق گرفته است که مانع سلطه-ی دیگران خواهد شد و علاوه بر این رهن گذاشتن خود نوعی تصرف محسوب می‌شود که مشتری به واسطه‌ی افلاس از آن ممنوع شده است. پس در این فرض مشتری پس از تفلیس چنین حقی نداشته است، مگر به اجازه‌ی طلبکاران که اگر صاحب عین اجازه داده باشد در حقیقت از حق خود گذشته است. در غیر این صورت یعنی عدم رضایت بایع و در فرض تراحم بین آن‌ها (بایع و مرتهن) بنا بر نظر مشهور فقها، بایع مقدم خواهد شد.

۴- حق تقدم مستأجر نسبت به منفعت عین مستأجره در فرض تفلیس موجر

اگر شخص ورشکسته قبل از تفلیس خانه‌ای را به اجاره داده باشد، وضعیت عقد اجاره به چه صورتی خواهد بود؟ آیا به موجب ورشکسته شدن موجر، عقد اجاره در معرض فسخ قرار می‌گیرد یا این که عقد فسخ نخواهد شد و طلبکاران تا انقضای مدت اجاره باید صبر کنند؟ اگر کسی حیوان یا خانه‌ای را به دیگری دهد، سپس دچار افلاس شد و حکم حجر او صادر شود، اجاره فسخ نمی‌شود و موجر و سایر طلبکاران نمی‌توانند عقد اجاره را فسخ کنند (علامه حلی، بی تا، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳). زیرا مورد اجاره‌ی او عین معین بوده و حق او به خانه‌ی مشخص تعلق گرفته است و حصول حجر بعد از انعقاد عقد اجاره و شرایط آن است و این مقتضای اصول و قواعد است. پس مستأجر به منافع حق تقدم دارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷).

اگر کسی پس از بیع مالک مبیع فردی معین ورشکسته شد، مشتری احق به آن کالایی است که خریداری کرده است؛ بنابراین طلبکاران می‌توانند تا انقضای مدت اجاره یا فروش عین صبر نمایند یا این که مبیع را به شکل فعلی (مسلوب‌المنفعه) تا پایان مدت اجاره به فروش رسانند (علامه حلی، بی تا، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳). ولی اگر اجاره کلی مافی‌الذمه باشد (خانه‌ای با وصف مشخص یا حیوانی با شرایط مشخص مورد اجاره باشد)، مستأجر در استیفای منفعت بر دیگران مقدم نخواهد شد و صرفاً می‌تواند با سایر غرما مشارکت نماید و حق تقدم ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، صص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق،

ج ۵، صص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۶۷؛ زیرا حق وی متعلق به عین مشخص نمی‌باشد و این نظر میان همه‌ی فرق اتفاقی است (ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ۴، صص ۴۹۹ و ۵۰۰). اما اگر خانه‌ی مورد اجاره، قبل از انقضای مدت اجاره منهدم شود، در این صورت عقد اجاره منفسخ خواهد شد و مستأجر اگر اجاره بهای بعد از انهدام را نپرداخته باشد در ازای مدت باقی‌مانده از عقد متعهد به پرداخت نیست. ولی اجاره بهای مدت زمانی از اجاره که در خانه سکونت داشته را باید به طلبکاران بپردازد. اما چنانچه مستأجر اجاره بها را به موجر قبل از ورشکسته شدن او پرداخته باشد، در این صورت اگر عین مالش را در ید مفلس بیابد، می‌تواند به مقدار اجاره بهای باقی‌مانده از زمان اجاره که منفسخ شده است، بردارد. ولی اگر عین مالش را موجود نیابد، به نسبت اجاره بهای مدت باقی‌مانده از اجاره مانند سایر طلبکاران خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۶۷).

بنابراین پس از عقد اجاره، مستاجر مالک منفعت عین مستاجره در فاصله‌ی زمانی اجاره می‌شود، حتی اگر اجاره‌بها را سالانه پرداخت کند یا ماهانه یا در همان ابتدای اجاره، پرداخت کرده باشد، حق غرما به منافع در آن فاصله‌ی زمانی تعلق نمی‌گیرد، حتی اگر اجاره ۹۹ ساله باشد.

۵- حق تقدم موجر در صورت تفلیس مستأجر

اگر ورشکسته قبل از حجر، خانه‌ای را اجاره کرده باشد، آیا موجر به سبب افلاس مستاجر، می‌تواند عقد اجاره را در معرض فسخ قرار دهد یا این که از چنین حقی برخوردار نیست و باید برای دریافت اجاره‌بها در ردیف طلبکاران قرار گیرد؟ مشهور فقها معتقدند اگر کسی، زمین یا حیوانی را اجاره نماید و سپس مفلس شود، چنانچه چه قبل از تسلیم اجرت و قبل از گذشت زمانی از تاریخ اجاره باشد، موجر می‌تواند اجاره را فسخ نماید؛ زیرا منافع در اجاره، نازل منزله‌ی عین در بیع است و تنقیح مناط می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۳۰۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۶۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، صص ۲۶۶ و ۲۶۷). اما اگر مستأجر بخشی از منفعت را قبل از افلاس استیفا نموده باشد، موجر می‌تواند برای مدت باقی‌مانده اجاره را فسخ کند و نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی، در ردیف سایر غرما قرار گیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۰۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹). اما در صورتی که موجر، عقد اجاره را فسخ نماید، اگر بر بقای اموال منقول مستأجر در محل

اجاره تا زمان تقسیم دارایی بین طلبکاران یا سپردن آن‌ها به محل امنی برای حفظ آن‌ها به نفع طلبکاران توافق شود یا موجر راضی به بقای اموال در محل اجاره تا زمان تقسیم بشود؛ می‌تواند به خاطر بقای اموال مستأجر در محل اجاره اجرت بگیرد و موجر نسبت به این اجرت مقدم بر سایر طلبکاران خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۹). بنابراین در فقه امامیه، حق موجر در صورت ورشکستگی مستأجر به دو دسته تقسیم شده است: نسبت به اجور مربوط به زمان قبل از ورشکستگی که طلبکار در ردیف سایر غرما قرار داده شده است و نسبت به اجور مربوط به زمان بعد از ورشکستگی مستأجر که برای موجر حق فسخ اجاره داده شده است و می‌تواند عقد اجاره را فسخ نموده یا به ادامه‌ی آن راضی شود؛ اما نسبت به اجور لاحق در ردیف عموم طلبکاران قرار بگیرد (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹).

از نظر فقهی به این حق تصریح شده است، اما در حقوق کشور ما در ابواب مختلف قانون مدنی مثل اجاره، افلاس، در قوانین تجارت و امور حسبی و اجرای احکام مدنی اشاره‌ای به حق تقدم موجر نشده است.

۶- حق تقدم زوجه نسبت به نفقه

در ازدواج دائم زوج موظف است که نفقه و مخارج زندگی همسرش را بپردازد، همسر نیازمند یا بی‌نیاز باشد تفاوتی وجود ندارد. در صورت ورشکستگی زوج و صدور حکم حجر، آیا نفقه‌ی زن از حقوق و مطالبات ممتاز به شمار می‌آید؛ یعنی زن می‌تواند مقدم بر سایر طلبکاران نفقه‌ی خود را در صورت دارا بودن شرایطی که برای آن معتبر است مطالبه نماید؟ به‌طور کلی نفقه، آماده کردن هر آن چیزی است که زن به آن نیاز دارد: خوراک، لباس، مسکن، خدمت‌کار، وسایل خوشبوکننده، عطریات و غیره که می‌توان از آن به هزینه‌های متعارف زندگی تعبیر کرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۳۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۶۹). بنابراین نفقه‌ی زوجه‌ی دائمی در صورت تمکین و عدم نشوز در زمره‌ی دیون مرد و بر عهده‌ی او است که آن را به زن بپردازد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۰۳).

مشهور فقها نفقه‌ی زن را مقدم بر سایر طلبکاران دانسته‌اند و حاکم بایستی علاوه بر نفقه‌ی مفلّس، نفقه‌ی واجب‌النفقه وی را نیز تادیه نماید (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۶۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق،

ج ۲، ص ۳۶۱). برخی نیز ادله‌ای که وجوب نفقه را می‌رساند بر ادله‌ای که وفا دیون طلبکاران را می‌رساند، ترجیح داده‌اند. نفقه‌ی راجح بر سایر طلبکاران، اختصاص به نفقه‌ی روزانه دارد؛ زیرا وجوب نفقه بر مرد، برای غیر آن روز نیامده است و مرد فقط نسبت به آن روز مدیون است و اگر یکی از افراد واجب‌النفقه‌ی مرد در بین روز بمیرد، مرد حق رجوع دارد. بنابراین مبنا که زن مالک نفقه‌ی آن روز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۳۴۱). پرداخت نفقه نیز باید بر طبق عادت و شأن افراد باشد و در این مورد اختلافی نیست (همان).

قانون مدنی نیز به تبعیت از مشهور فقها در ماده‌ی ۱۲۰۶م مقرر می‌دارد: «زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه‌ی زمان گذشته‌ی خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه‌ی مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرماء خواهد بود».

برابر ماده‌ی ۱۱۱۱م در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که آن را تعیین و شوهر را محکوم به تأدیه‌ی آن کند. با توجه به اطلاق دو ماده‌ی فوق، زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه‌ی آینده او را معین نماید و مقرر دارد که شوهر روزانه آن را به او بپردازد. دادگاه مانند صورت قبل در حدود مقررات آیین دادرسی مدنی به کارشناس رجوع کرده تا مقدار هر روز آن را تعیین کند و سپس طبق نظر کارشناس، شوهر را محکوم می‌کند.

در عین لحاظ اصل تساوی حقوق طلبکاران و برقراری عدالت بین آن‌ها، در خصوص تقدم طلب زوجه بابت نفقه، وضع مالی وی لحاظ می‌شود، تا در این صورت هم حق زوجه‌ای که ارتزاق و معاش او از طریق انفاق شوهر تأمین می‌شود و از وضع مالی مساعدی برخوردار نیست در نظر گرفته شود و هم حق سایر طلبکاران لحاظ شود.

۷- حق تقدم کارگر نسبت به مزد

در اصطلاح حقوق کارگر کسی است که تحت دستور دیگری کار می‌کند و از لحاظ شمول قانون کار نسبت به افراد مختلف با جایگاه‌های متفاوت، فرقی وجود ندارد (عراقی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱).

این بحث در فقه اسلامی تحت عنوان اجاره‌ی اشخاص مطرح است که در آن اجاره‌دهنده، همان کارفرما و اجیر همان کارگر و اجرت نیز همان دست‌مزد یا حقوق است. اگر در بین طلبکاران مفلس، افرادی تحت عنوان کارگر وجود داشته باشند، آیا می‌توانند مقدم بر

سایری به طلب خود از اموال مدیون برسند یا این‌که چنین حقی نداشته و باید در ردیف سایر طلبکاران قرار گیرند؟

در مکتب حقوقی اسلام، درباره‌ی وجوب پرداخت اجرت کارگر بدون تاخیر، تأکیدات فراوانی شده است. در روایت منقوله از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «باید مزد اجیر را قبل از این‌که عرقش خشک شود، پرداخت نمود» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۱۰۶). روایت حنان بن شعیب گوید: «برای امام صادق (ع) چند نفر اجیر کردیم تا در باغ آن حضرت کار کنند و مدت کار آن‌ها تا عصر بود. وقتی که آن‌ها از کار فارغ شدند، حضرت به معتب که غلام امام بود فرمودند: «مزد آنان را بده قبل از آن‌که عرقشان خشک شود» (همان).

بنا به تصریح برخی از فقها نیز همین‌که کارگر از کار فارغ شد، واجب است بدون تأخیر مزد او را پرداخت نمود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۴۸).

در اغلب قوانین نیز حقوق عده‌ای از اشخاص، ممتاز تلقی می‌شود و اگر از بابت خدمات خود مطالباتی داشته باشند، پرداخت این‌گونه مطالبات مقدم بر حقوق دیگران است (اسکینی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۲۶۳).

قانون اداره‌ی تصفیه‌ی امور ورشکستگی مصوب تیرماه ۱۳۱۸ (بند دوم، ماده‌ی ۵۸) حق تقدم بعضی از طلبکاران را که دارای وثیقه نیستند را به ۵ طبقه تقسیم کرده که باید به ترتیب طلب آن‌ها پرداخت شود: حقوق خدمه‌ی خانه، حقوق خدمت‌گزاران و دست‌مزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند در طبقه‌ی اول قرار داده است.

در مورد کارگر نیز مانند نفقه‌ی زن باید وضعیت مالی وی را لحاظ کرد؛ یعنی ملاک شخصی را در نظر داشت. بنابراین اگر کارگر از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیست، با توجه به تأکیداتی که در روایات وجود دارد، برای او نسبت به طلبش حق تقدمی در نظر گرفته می‌شود، در غیر این‌صورت او نیز مانند سایر غرما خواهد بود.

نتیجه

بررسی‌های انجام شده، این نتایج را حاصل نموده است:

الف- اموال موجود شخص ورشکسته، هنگام صدور حکم حجر تضمینی برای همه طلبکاران است. با این وجود برخی از طلبکاران هستند که به جهت اهمیت یا ویژگی خاصی که طلب آن‌ها دارد، بر سایر غرما رجحان داده می‌شوند که نتیجه‌ی آن حق تقدم در وصول طلب از اموال مفلس است.

ب- حق تقدم در وصول طلب بر مبنای ملاکاتی است که در فقه اسلامی مطرح گردیده است که به‌طور خلاصه می‌توان به مواردی از آن اشاره کرد: اقواییت حق، اسبقیت حق، تقدم حق ثابت بالذات بر حق ثابت بالعرض، روزانه بودن طلب

اصل عدالت و انصاف اقتضا می‌کند که مساوات بین طلبکاران برقرار شود و در تقسیم اموال، نفع همه‌ی آن‌ها در نظر گرفته شود؛ به این صورت که اموال با توجه به حصه‌ی هریک از طلبکاران و به نسبت طلبشان بین آن‌ها تقسیم شود و این مهم محقق نمی‌شود جز با محدود کردن حق تقدم بین طلبکاران. زیرا در موارد بسیاری اعمال حق تقدم نسبت به طلبکارانی که دارای حقی بر اموال مفلس هستند، موجب می‌شود که موضع برخی طلبکاران که چنین حقی برای آن‌ها به وجود نیامده است، در خطر قرار گیرد و در نهایت با نرسیدن به طلب خود از اموال مدیون متضرر شوند. بنابراین به منظور حمایت از همه‌ی طلبکاران بهتر این است که حق تقدم در وصول طلب مشروط به این‌که به حقوق سایر غرما ضرری وارد نشود اعمال شود تا از این جهت دغدغه‌های میان طلبکاران از بین برده شود و زمینه برای شکوفایی هرچه بیشتر جامعه‌ی اقتصادی کنونی فراهم آید.

فهرست منابع

- ابن قدامه، عبدالرحمن، *الشرح الکبیر*، بی‌چا، بیروت، انتشارات دارالکتب عربی، بی‌تا.
- ابن قدامه، عبدالله، *المغنی*، بی‌چا، بیروت، انتشارات دارالکتب عربی، ۱۴۲۱ق.
- اردبیلی، احمد، محقق، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، چ ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- اسکینی، ربیعاً، حقوق تجارت، *ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته*، چ ۱۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ش.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيله النجاه*، چ ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، بی‌چا، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۹ق.
- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، چ ۱، قم، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین، محقق، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف، علامه، *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، چ ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.

_____ تذکره الفقها، چاپ ۱، تهران، منشورات المكتبه المرتضويه الاحياء آثار جعفریه، بی‌تا.

الزحیلی، وهبه، الفقه اسلامی و ادلته، بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا.
صقری، محمد، حقوق بازگانی، چ ۳، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چ ۳، بی‌جا، المكتبه المرتضويه لاحياء الاثار جعفریه، ۱۳۸۷ ق.

_____ الخلاف، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
_____ الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، چ ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

_____ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.

عاملی (شهیدثانی)، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، چ ۱، قم، داوری، ۱۴۱۰ ق.

_____ مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چ ۱، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

عاملی، سید جواد محمد بن حسین، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، سید عزت‌الله، حقوق بین‌المللی کار، بی‌جا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.
عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل‌البیته (ع)، ۱۴۱۴ ق.

عاملی حر، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، چ ۱، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، چ ۱، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، چ ۲، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ ق.

نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ ۷، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

نیک‌فر، مهدی، قانون مدنی در آرای دیوان عالی کشور، چ ۱، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۴ ش.
نوری، محدث، میرزا حسن، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، بیروت، موسسه آل‌بیته (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.